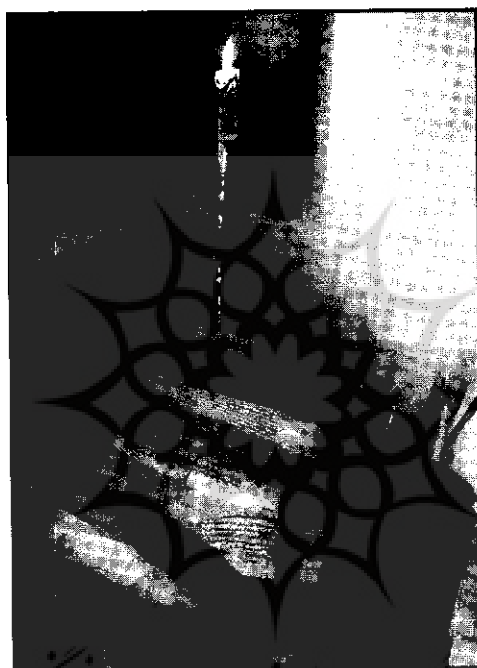




آثار شیخ صدوق از زبان شیخ صدوق

○ سیدحسین فاطمی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

المقنع، کتاب من لایحضره الفقیه، کمال الدین و تمام النعمه، الهدایه. در خور توجه است و در ادامه خواهیم گفت که آنچه با عنوان مصادقة الاخوان چاپ شده و به شیخ صدوق نسبت داده‌اند در واقع کتاب اخوان تألیف علی بن بابویه است.

معرفی آثار شیخ صدوق از امور شایسته و بایسته است اما از آنجا که خود نویسنده ارزش خاصی دارد و چه بسا در سخنان نویسنده نکاتی به چشم بخورد که دیگران نتوانند به آن دست یابند، بر آن شدیم با مطالعه مقدمه‌های شیخ بر تألیفات خود، آنها را از زبان خود او معرفی کنیم. قابل ذکر است که شیخ صدوق در مقدمه بعضی از نوشته‌هایش به معرفی کتاب خود پرداخته و نیز گاه ناچار به تلخیص عبارات شیخ شده‌ایم.

التوحید

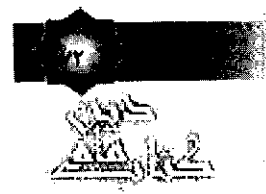
سبب تألیف این کتاب، این بود که عده‌ای از مخالفان ما، قول به تشبیه و جبر را به ما نسبت می‌دهند؛ زیرا در میان اخبار ما روایاتی را دیده‌اند که از تفسیر آنها آگاه نیستند و معانی آنها را نمی‌دانند و آنها را در غیر جایگاه خود قرار می‌دهند و الفاظ آنها را با الفاظ قرآن مقابله

شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) از عالمان سخت کوشی است که آثار ارزنده فراوانی را از خود برجا گذارد. در مورد تعداد آثار او نمی‌توان به طور دقیق اظهارنظر کرد. از مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه از زبان شیخ صدوق نقل خواهیم کرد که در سفر به بلخ ۲۴۵ کتاب خود را همراه داشته است.

این در زمانی بود که هنوز کتاب من لایحضره الفقیه را ننوشته بود و پس از سفر به بلخ نیز آثاری را تدوین کرده است و چه بسا تعداد نوشته‌های او هنگام سفر به بلخ، بیش از رقم مذکور بوده و تنها این تعداد را همراه داشته است. به هر حال شیخ طوسی حدود سیصد اثر را برای شیخ صدوق ثبت کرده است.^۱

متأسفانه بیشتر مصنفات شیخ صدوق که حتی برخی حجیم بوده به مرور از بین رفته است و کمتر از بیست مجلد آن به ما رسیده است. تا آنجا که به دست آوردیم آنها عبارتند از:

الاعتقادات، الامالی، التوحید، الخصال، کتاب ثواب الاعمال، عیون اخبار الرضا(ع)، عقاب الاعمال، صفات الشیعه، علل الشرائع، فضائل رجب، فضائل شعبان، فضائل رمضان، فضائل الشیعه، المواعظ، کتاب





به ریسمان هدایت و ولایت آنان چنگ زده؛ به پیروی از آنها گردن نهاده؛ امامتشان را پذیرفته؛ فرزندان آنان را گرامی داشته و به شیعیانشان نیکی کرده است. همچنین با تدوین این کتاب خواستم الطافش را نسبت به من جبران کرده به او تقرب جویم و کوتاهی‌هایم در مورد خدمت به او جبران کنم. با این امید که عذرم را بپذیرد و کوتاهی‌هایم را ببخشد و امید و توقعاتم را محقق سازد. خداوند متعال دستش را به عدل بگستراند و نام و مرام او را با حق بزرگ گرداند و قدرت او در راه خیر را تداوم بخشد و سختی‌ها را با لطف و کرمش آسان کند.

امام صادق(ع) فرمود: «هر کس دربارهٔ ما یک بیت شعر بگوید خداوند متعال، خانه‌ای در بهشت برای او می‌سازد.»
همچنین امام صادق(ع) فرمود: «هیچ کس دربارهٔ ما شعری نگفته مگر این که به روح القدس مؤید می‌شود.»

امام رضا(ع) فرمود: «هیچ مؤمنی در مدح ما شعری نمی‌گوید مگر این که خدای متعال در بهشت شهری هفت برابر دنیا برایش می‌سازد و همهٔ فرشتگان مقرب و همهٔ پیامبران مرسل او را در آن زیارت می‌کنند.»

نمی‌کنند. از این رو صورت زشت و نادرست از مذهب ما را برای ناگاهان ترسیم کردند و مانع اقبال مردم به دین خدا شدند و باعث شدند که آنها حجت‌های خدا را انکار کنند. من به قصد تقرب به خدای متعال این کتاب را در موضوع توحید و نفی تشبیه و جبر نگاشتم.

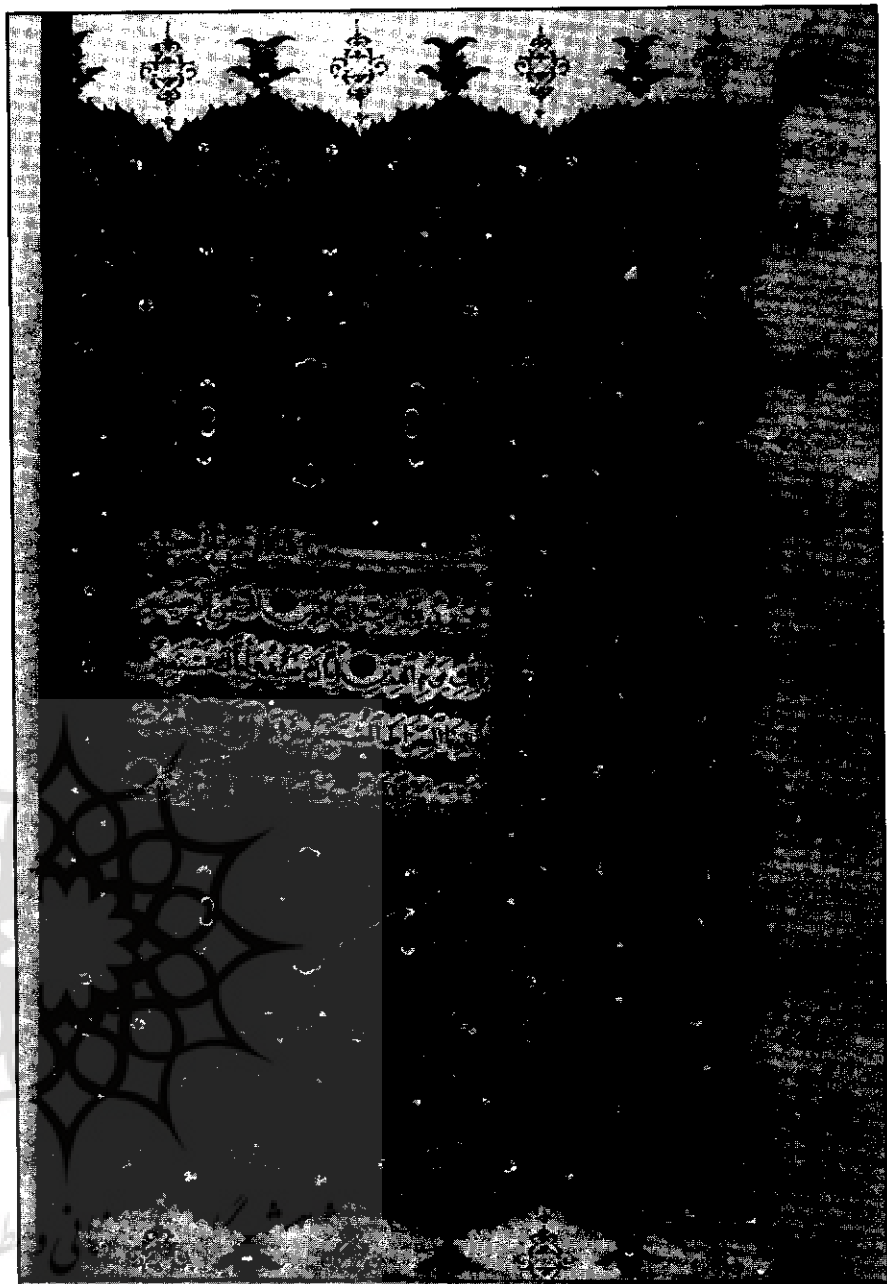
الخصال

از آنجا که مشایخ و پیشینیانم - رحمة الله علیهم - در رشته‌های علمی، کتاب‌هایی نگاشته‌اند و از تدوین کتابی که براساس شماره باشد و شامل خصلت‌های نیکو و مذموم باشد غفلت ورزیدند و در تدوین چنین کتابی برای طالبان علم و نیک‌خواهان بسیار سودمند است، به قصد تقرب به خداوند - جل‌آسمه - این کتاب را تألیف کردم.

عیون اخبار الرضا

دو قصیده از صاحب جلیل کافی الکفاة ابوالقاسم اسماعیل بن عباد - اطال الله بقاءه و ادام دولته و نعماء و سلطانه و اعلاه - به دستم رسید. این قصیده‌ها شامل اهدای سلام به حضرت علی بن موسی الرضا(ع) بود. از این رو این کتاب را برای کتابخانهٔ پر رونقش تدوین کردم؛ زیرا نزد او چیزی ارزشمندتر از علوم اهل بیت - علیهم‌السلام - نیافتم؛ چون او





کتاب من لایحضره الفقیه

زمانی که در بلخ بودم شریف‌الدین ابو عبدالله محمد بن حسن بن اسحاق معروف به نعمت به آنجا آمد که به جهت داشتن اخلاق نیکو تا زمانی که با او مجالست داشتم در سرور بودم. او با من در مورد «کتاب من لایحضره الطیب» سخن به میان آورد و یادآور شد که آن در موضوع خود، جامع است. وی از من خواست که کتابی در موضوع فقه، حلال، حرام، شرایع و احکام بنویسم که جامع همه کتاب‌هایم در این باره باشد و آن را «کتاب من لایحضره الفقیه» بنامم تا آن، مرجع و مورد اعتماد او باشد؛ در پاداش خوانندگان، شریک باشد؛ به آن عمل کند و آن را استنساخ کرده به محتوای آن عمل کند. در عین حال او بیشتر تألیفاتم را که همراه داشتم استنساخ کرد و شفاهی از من شنید و روایت کرد و بر همه آنها وقوف یافت و تعداد آن به ۲۴۵ کتاب می‌رسید.

پیشنهاد او را پذیرفتم؛ زیرا او را اهل برای آن دانستم و این کتاب را با حذف اسناد نگاشتم. اگر چه ذکر سند فواید زیادی دارد اما نمی‌خواستم طرق آن زیاد شود و هدف من همانند مصنفان، ذکر همه روایات [که دارم] نبود بلکه آنهایی را که صحیح می‌دانم و طبق آنها فتوا می‌دهم و معتقدم میان من و پروردگارم حجت است، آوردم.

همه روایات آن، از کتاب‌های مشهور، مورد اعتماد و مورد مراجعه است؛ مانند کتاب حریر بن عبدالله سجستانی، کتاب عبدالله بن علی حلبی، کتاب‌های علی بن مهزیار اهوازی، کتاب‌های حسین بن سعید، نوادر احمد بن محمد بن عیسی، کتاب نوادر الحکمه تصنیف محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری و کتاب رحمه تألیف سعد بن عبدالله، جامع شیخنا محمد بن حسن بن ولید - رضی الله عنه - نوادر محمد بن ابی عمیر، کتب محاسن تألیف احمد بن ابی عبدالله برقی، رساله پدرم^۱ رضی الله عنه - به من و غیر اینها از اصول و مصنفاًتی که طرق من به آنها در فهرست کتاب‌هایی که از مشایخ و گذشتگانم - رضی الله عنهم - شناخته شده و نهایت تلاش خود را در این زمینه مبذول داشتم.

کمال‌الدین و تمام‌النعمة

پس از بازگشت از زیارت امام علی بن موسی الرضا - صلوات الله علیه - به نیشابور بازگشتم و در آنجا اقامت گزیدم. متوجه شدم بیشتر شیعیانی که نزد من می‌آمدند نسبت به غیبت متحیر و سرگردان شده بودند و در مورد حضرت قائم - علیه السلام - در آنها ایجاد شبهه شده بود و از راه درست، جدا و به رای و قیاس روی آورده بودند. از این رو تلاش خود را در ارشاد آنان به سوی حق و بازگرداندن آنان به راه راست به وسیله اخبار رسیده از پیامبر و ائمه - صلوات الله علیهم - صرف کردم.

تا این که از بخارا شیخی از اهل فضل و علم و آگاهی نزد ما در قم آمد. به جهت دینداری و پایداری او در راه دین مشتاق و در آرزوی دیدارش بودم. او همان شیخ نجم‌الدین ابوسعید محمد بن حسن بن محمد بن احمد قمی - ادام‌الله توفیقه - است که پدرم از جد او محمد بن احمد - قدس الله روحه - روایت می‌کرد و از علم و عمل و زهد و فضل و عبادتش تعریف می‌کرد.

هنگامی که توفیق ملاقات این شیخ را - که از این بیت رفیع است

کتاب ثواب الاعمال

روایتی از پیامبر (ص) سبب شد که این کتاب را تألیف کنم:
الدال علی الخیر کفاعله؛

راهنمای دیگران به کار نیک مانند انجام‌دهنده آن است.

آن را «کتاب ثواب الاعمال» نامیدم. امیدوارم خداوند مرا از ثواب آن محروم نکند. تنها هدف من از تألیف آن، پاداش خداوند و جلب رضایت او بوده است و با این تلاشی که کردم غیر از این را اراده نکرده‌ام.

کتاب المقنع

این اثر را «کتاب المقنع» نامیدم؛ به دلیل قانع و راضی شدن خواننده به آنچه در آن است. اسناد آن را حذف کردم تا حمل و نقل آن آسان شده، حفظ آن آسان گردد و خواننده، خسته نشود. دلیل حذف اسناد این است که آنچه [از فروع فقهی] در این جا می‌آورم در کتاب‌های اصولی وجود دارد و از سوی فقهای بزرگ و موثق - رحمهم الله - بیان شده است.



- یافتیم، شکر خدا را به جا آوردم به دلیل این که مرا با دیدار او شادمان کرد و به سبب برادری او گرامی داشت و با محبت و صفای او مرا محبوب داشت. روزی برایم نقل کرد که یکی از فلاسفه و منطقی‌های بزرگ در بخارا صحبت‌هایی درباره حضرت قائم (ع) با او کرده بود که سبب حیرت و شک او شده بود، به دلیل طولانی شدن غیبت حضرت و قطع اخبار او. من نیز مطالبی درباره اثبات وجود آن حضرت بیان کردم و اخباری درباره غیبت آن حضرت، از پیامبر و ائمه (ع) نقل کردم که آرام گرفت؛ شک و شبهه از دل او زدوده شد؛ اخبار صحیح را پذیرفت و از من خواست که کتابی در این موضوع بنگارم. درخواست او را قبول کردم و قول دادم وقتی به محل سکونت و وطنم ری بازگشتم آن را خواهم نگاشت.

شبی در فکر خانواده و فرزندان و برادران نعمانی که از من باقی می‌ماند بودم که خواب مرا فرا گرفت. در عالم خواب در مکه مشغول طواف در اطراف بیت‌الله الحرام بودم. در دور هفتم، حجرالاسود را مسح می‌کردم و می‌بوسیدم و می‌گفتم: «امانت خود را بازگرداندم و به پیمان خود عمل کردم تا به وفای من شهادت دهی»

در این هنگام مولانا حضرت صاحب‌الزمان - صلوات‌الله علیه - را کنار در کعبه مشاهده کردم. با حیرت و تشویش خاطر، نزدیک او شدم و با مشاهده چهره‌ام دانست که در دلم چه می‌گذرد. سلام کردم و حضرت جواب سلام را داد. سپس به من فرمود: «چرا درباره غیبت کتابی نمی‌نویسی تا ناراحتی‌ات را فرو نشاند؟» عرض کردم: «یابن رسول‌الله، چیزهایی درباره غیبت نوشته‌ام.» فرمود: «اما به آن شیوه [مورد نظر] نیستند. به تو امر می‌کنم اکنون کتابی در موضوع غیبت بنویسی و در آن، غیبت‌های پیامبران - علیهم‌السلام - را یادآور شوی.

سپس حضرت تشریف برد. از خواب بیدار شدم و دعا و گریه و غم و شکوه تا طلوع فجر مرا فرا گرفت. وقتی صبح شد، جهت عمل به فرمان ولی‌خدا و حجت او، تألیف این کتاب را آغاز کردم.

... این فصل‌ها را (حدود ۱۲۰ صفحه) در آغاز کتاب (مقدمه) آوردم؛ زیرا آن نهایت متمسک‌های زبده و رد بر آنها است و این فرقه، سخت‌ترین فرقه بر ضد ما است. [در ذی‌المقدمه] انبیاء و حجج - صلوات‌الله علیهم - که امر غیبت در مورد آنها رخ داده می‌آوریم و در پایان کتاب، اشخاصی را که دارای عمر طولانی داشته‌اند، ذکر می‌کنیم تا ادعای ما درباره غیبت و طول عمر، از حد محال بودن به حد جواز برسد. سپس صحت نصوص را در مورد وجود قائم - دوازدهمین امام - از سوی خداوند - تعالی ذکره - و رسولش و ائمه یازده‌گانه - صلوات‌الله علیهم - و اخبار آنها به وقوع غیبت، نشان خواهیم داد.

سپس به مولد او و کسانی که او را دیده‌اند و نشانه‌های وجود او و توقیعات رسیده از سوی او می‌پردازیم تا حجت بر منکران ولی‌خدا و آن که در پرده الهی، پنهان است تمام و تأکید شود.

مصادقة الاخوان

این کتاب از شیخ صدوق نیست؛ زیرا در موارد متعدد در آن بی‌واسطه از محمدبن یحیی عطار و علی‌بن ابراهیم بن هاشم قمی و سعیدبن عبدالله اشعری روایت شده است. در حالی که هیچ کدام آنها از

مشایخ شیخ صدوق نیستند؛ با این که گاه با لفظ «حدثنی» روایت شده که در بی‌واسطه بودن صراحت دارد. شیخ صدوق در آثار دیگر به واسطه پدر یا دیگران از آنها روایت می‌کند.

بنا به نقل شیخ طوسی و نجاشی، پدر شیخ صدوق کتابی به نام «الاخوان» داشته است.^۱

شیخ صدوق نیز کتابی به نام «مصادقة الاخوان» نگاشته که به ما نرسیده است. در واقع کتابی که به نام «مصادقة الاخوان» چاپ شده همان «الاخوان» تألیف پدر شیخ صدوق است و سه راوی مذکور، مشایخ او هستند.^۲ در خور توجه است که اگر این کتاب از شیخ صدوق باشد تمام روایات فراوانی که به واسطه آن سه تن نقل شده مرسل خواهند بود؛ زیرا واسطه میان شیخ صدوق و آنها افتاده است. اما اگر نویسنده آن علی‌بن بابویه باشد - که چنین است - آن روایات از این جهت قابل خدشه نیستند.

المواعظ

این سخنان پرمغز و سودمندی که هر یک مانند مرواریدهای درخشان و گوهرهای تابناک درخشندگی دارند و از معدن نبوت و سرچشمه رسالت که از منبع فیوضات خداوند و از جایگاه رحمت‌الهی - یعنی نبی اکرم و فرزندان و اهل‌بیت آن حضرت (ع) - افاضه گردیده است برای استفاده دوستان و افراد مؤمن به اهل بیت جمع‌آوری کرده‌ام.

این سخنان سودمند را امیرالمؤمنین (ع) از حضرت رسول (ص) فرا گرفته است. خوشا به حال افرادی که این سخنان را فرا گیرند و در مغز خود جای دهند و آن را در امور دین و دنیای خود به کاربندند و از زندگی خود لذت ببرند.^۳

پی‌نوشتها:

- ۱- الفهرست، شیخ طوسی، قم، انتشارات شریف رضی، ص ۱۵۷.
- ۲- از جمله آثار مفقود، کتاب مدینه‌العلم است که به ده جلد می‌رسیده است. (ذریعه ج ۲۰، ص ۲۵۲)
- ۳- ظاهراً مراد اصول چهارصدگانه است
- ۴- آیت‌الله رضا استادی از یکی از استادان خود نقل می‌کند که وی تمام مواردی را که در کتاب من لایحضره الفقیه با عبارت «فی رسالة ابی‌الی» نقل شده با عبارات کتاب فقه‌الرضا تطبیق کرده و به دست آورده که همه آنها بدون استثنا در فقه‌الرضا آمده است و چنین نتیجه گرفته که فقه‌الرضا همان شرایع علی‌بن بابویه است. (مجله مشکوة، ش ۳، تابستان ۱۳۶۲، ص ۸۲).
- ۵- الفهرست، شیخ طوسی، نجف، ص ۱۱۹؛ رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شیرازی، ص ۲۶۱.
- ۶- رجال النجاشی، ص ۳۹۰.
- ۷- ر. ک: ذریعه، ج ۱، ص ۳۸۲ و ج ۲۱، ص ۹۷.
- ۸- برگرفته از ترجمه مواعظ توسط حجة الاسلام عزیزالله عطاردی.

